بسمه تعالی

۲۴/۰۱/۹۴ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - خبر واحد در موضوعات

**حجیت خبر واحد در موضوعات**

**عبد الله بن سلیمان علی وجه الاطلاق چه کسی هست؟**

بحث در این بود که عبد الله بن سلیمان علی وجه الاطلاق چه کسی هست؟ یک سری تقریباتی که مراد از عبد الله بن سلیمان، عبد الله بن سلیمان صیرفی هست ذکر کردیم از آن طرف یک تقریبی برای اینکه مراد از عبد الله بن سلیمان یک فرد دیگری باشد ذکر کنیم و آن این هست که مولف رجال برقی در اصحاب الباقر علیه السلام عبد الله بن سلیمان را ذکر می‌کند بعد در اصحاب الصادق علیه السلام در قسمت من ادرک من اصحاب ابی جعفر علیه السلام عبد الله بن سلیمان را دوباره می‌آورد رجال برقی بر خلاف رجال شیخ خود باب‌های اصحاب ائمه هم تقسیم‌بندی فرعی دارد که این تقسیم‌بندی خیلی مهم هست و رجال ارباب را هم تقسیم‌بندی می‌کنند مرحوم آقای خویی در معجم رجال خود این قسمت‌های رجال برقی را اشاره نمی‌کند و این یک نفسی از معجم رجال هست که رجال برقی را فقط در این می‌گوید که در اصحاب الصادق هست یا نیست در کجای باب اصحاب الصادق در کدام قسمت را ذکر نمی‌کند بنابراین یک سری از اطلاعاتی که از رجال برقی استفاده می‌شود این اطلاعات از دست می‌رود در قسم من ادرک من اصحاب ابی جعفر علیه السلام و روی عنه از باب اصحاب الصادق علیه السلام از رجال عبد الله بن سلیمان را ذکر کرده و بعد گفته عجلی عربی کوفی اینکه عبد الله بن سلیمان را این باب ذکر کرده یعنی همان عبد الله بن سلیمانی هست که در باب اصحاب الباقر علیه السلام آورده هست و در توضیح این گفته عجلی عربی کوفی، کانه عبد الله بن سلیمان علی وجه الاطلاق که از اصحاب امام باقر علیه السلام نقل می‌کندهمان عبد الله بن سلیمان عجلی عربی کوفی هست و از این این مدل استفاده می‌شود. در رجال شیخ طوسی هم در باب اصحاب الباقر علیه السلام عبد الله بن سلیمان را ذکر کرده که آن برگرفته از همین رجال برقی هست

یکی از منابع رجال شیخ طوسی رجال برقی هست و این عبد الله بن سلیمان پنجمین عنوان در رجال شیخ در باب عین از اصحاب الباقر علیه السلام هست و در عنوان 4 در عنوان 49 تقریبا به همین ترتیب در رجال برقی وارد شده که نشانگر این هست که از رجال برقی گرفته شده است بنابراین عبد الله بن سلیمانی که در رجال شیخ و رجال برقی در اصحاب الباقر هستند و بعد در اصحاب الصادق علیه السلام هم ذکر می‌شوند به تصریح برقی عجلی عربی کوفی هست این را تقریب بکنیم بر اینکه مراد از عبد الله بن سلیمان مطلق عبد الله بن سلیمان عجلی هست. به تعبیر دیگر اینکه ایشان این را تعبیر به عجلی کرده با وجود اینکه در باب اصحاب الباقر علیه السلام هیچ مشخصه‌ای ذکر نکرده این باید به خاطر انصرافی باشد که عبد الله بن سلیمان به عجلی برگردد بنابراین عبد الله بن سلیمانی که هم از اصحاب امام باقر و هم از اصحاب امام صادق علیه السلام هست ایشان به عجلی عربی کوفی توضیح می‌دهد. ولی یک نکته‌ای اینجا هست اینکه عبد الله بن سلیمان با لقب عجلی هیچ جای دیگری غیر از رجال برقی وارد نشده و در هیچ سندی هم با این عنوان وارد نشده هست به همین جهت این احتمال داده می‌شود که کلمه‌ی عجلی محرف عبسی باشد اگر این احتمال را هم مطرح کنیم این مؤید می‌شود که عبدالله بن عجلان منصرف به همان عبسی صیرفی هست و اکته‌ی دیگر اینکه آن عبد الله بن سنانی که در اسناد احیانا روایت دارد غیر عبد الله بن سلیمان عامری که راوی این عربی بن محمد مثنی هست جاهایی که با مشخصه ذکر شده فقط عبد الله بن سلیمان صیرفی هست من تصور می‌کنم این هم شاید مؤید این باشد که عبد الله بن سلیمان مطلق به همان صیرفی هست که در بعضی از این اسناد مصرحا اسم او وارد شده است اما سایر عبد الله بن سلیمان‌ها هیچ موردی نداریم که با تصریح به اسم‌های ایشان، لقب‌های اینها یا با قرینه‌ای که مراد را آنها بکند اراده شده باشد و همین شاید تایید این باشد که مراد عبد الله بن سلیمان صیرفی هست من فکر می‌کنم این نکاتی که در مورد اراده صیرفی ذکر کردیم ولو تک تک این نکات اطمینان بخش نیست آن نکته‌ای که آقای خویی ذکر کردند که این اصل دارد و بعضی نکات دیگر که جلسه‌ی قبل

عرض کردیم یا همین نکته‌ی اخیر که در اسناد عبد الله بن سلیمان منهای عامری که راوی این ربیع بن مسلی هست عبد الله بن سلیمان با مشخصه فقط در این طبقه فقط عبد الله بن سلیمان صیرفی ذکر کند شده است اگر مجموع این قراین را در کنار هم ذکر کنیم ظاهرا یک ظن قوی یا اطمینان بر اینکه عبد الله بن سلیمان علی به وجه الاطلاق منصرف هست به همان عبد الله بن سلیمان لبثی صیرفی، فکر می‌کنم مجموع قراین برای اثبات این مطلب کافی باشد هر چند بر همه‌ی اینها ان قلت و قلت‌هایی داشتیم.

آیا عبد الله بن سلیمان ثقه هست یا ثقه نیست؟ چه وحدت را اثبات کنیم یا وحدت را اثبات نکنیم هر کدام باشد چه عبد الله بن سلیمان عجلی، چه عبد الله بن سلیمان عبسی صیرفی باشد هر کدام باشد یک توثیق صریحی ندارد بنابراین شناخت اینکه مراد کیست برای شناخت وثاقت خیلی به آن معنا موثر نیست مگر اینکه از بعضی راه‌ها که عرض می‌کنم. اگر گفتیم که عبد الله بن سلیمان صیرفی هست یک تقریبی برای اثبات وثاقت این ذکر شده اینکه چون اصل دارد و صاحب اصل ثقه هست در روضة المتقین اشاره می‌کندکه عبد الله بن سلیمان صیرفی هست که اصل دارد که از اصول اربع مئه که به این اصول اعتماد می‌شده است. این را جلسه قبل اشاره کردم که مجرد اصل بودن دلیل بر این نیست که بر او اعتماد می‌کردند مرحوم شیخ در مورد اصل تصریح می‌کندکه شرط اعتبار اصل این هست که راوی ثقه داشته باشد تازه آن را هم در مورد اصل مشهور ذکر می‌کندنه اصل غیر مشهو، اصل مشهور بودن کتاب عبد الله بن سلیمان روشن نیست به خصوص با توجه به اینکه در فهرست شیخ ذکر نشده است و در هیچ جایی به عنوان اصل عبد الله بن سلیمان یا کتاب عبد الله بن سلیمان در کتب حدیثی مطلبی از او نقل نشده است پس این بیان ناتمام به نظر می‌رسد مراد از اصل آن چیزی نیست که مرجع طائفه باشد اصل یعنی مصدر دسته اول حالا چه این مصدر مورد قبول باشد و چه نباشد البته مرحوم آقای خویی اصلا در اینکه یک کتاب را که چون به آن مراجعه کنند مورد اعتماد بودن کتاب را دلیل بر مورد اعتماد بودن

مولف نمی‌داند و آن را هم اشکال می‌کندو ما اشکال در این جهت نمی‌کنیم اگر کتاب یک نفر مورد اعتماد باشد اینکه تمام مضامین یک کتاب به جهت قرینه‌ی خارجیه باشد این خیلی مستبعد هست این مورد اعتماد بودن تمام روایت های یک راوی یا تمام روایت‌های یک راوی دلیل بر وثاقت راوی هست ولی اصل اینکه مورد اعتماد بودن کتاب راوی را ما دلیل نداریم و اشکال ما این نیست که اگر کتاب معتمد داشته باشد کتاب معتمد دلیل بر وثاقت راوی نیست بلکه کتاب معتمد داشتن محل تامل هست. یک بیان دوم هست که وحید بهبهانی نقل می‌کندو می‌گوید حسن خالی عبد الله بن سلیمان مراد از خالی علامه مجلسی هست علامه مجلسی دایی وحید بهبهانی بوده و مجلسی اول جد امی ایشان بوده است این در کتاب وجیزه هست که مرحوم مجلسی دارند یا در مرآة العقول، ملاذ الاخیاری که در ذیل احادیث، احادیث را ارزیابی سندی می‌کند احتمالا گفته حسن و روایتی بوده که حسن بودن آن به خاطر همین عبد الله بن سلیمان هست در تعلیقه تعبیر می‌کند 1-حسن خالی عبد الله بن سلیمان لوجود طریق لصدوق الیه، 2- و یروی عنه صفوان و بن ابی عمر البته من مراجعه نکردم در زبده مرحوم مجلسی که راوی‌ها را وصف می‌کنند علی القاعده باید زبده باشد ولی اگر نباشد باید به عبارت اینها مراجعه کرد. این استدلال‌ها باید استدلال‌هایی باشد که مرحوم وحید بهبهانی کرده است چون مرحوم مجلسی بحث استدلال نمی‌کند به هر حال چون طریق صدوق به عبد الله بن سلیمان هست به عنوان حسن خوانده شده و ممکن هست شخصی این را دلیل بر صحت راوی بگیرد حالا چه طریق داشتن را مدح بگیریم و چه دلیل بر وثاقت و صحت راوی بگیریم وجه این چه چیز هست؟ وجه این عبارتی هست که روایت مقدمه فقیه وارد شده است و ایشان می‌گوید: و جمیع ما فیه مستخرج من کتب مشهوره علیه الموول و علیه المرجع و امثال اینها از این عبارت استظهار کردند هر کسی که در اول اسناد فقیه واقع است کسی هست که کتاب موول دارد و کتاب او مرجع هست، کتاب مرجع داشتن دلیل بر وثاقت راوی هست ما کبروی این مطلب را قبول داریم و صغرویا آیا هر کسی که در اول سند فقیه وارد شود آن صاحب کتاب هست با نیست این مطلب درست نیست

که ما مفصل این را در مقدمه‌ی فقیه هست نوشتیم آقای خویی هم اشاره می‌کنند و مطلب خیلی مطلب خوبی هست من یک نکته اضافه‌ای دارم اینکه در فقیه که در مقدمه هم آورده‌ام کسانی که در مشیخه فقیه ذکر شدند حدود 50 یا 60 در صد فقط یک یا دو روایت از آنها در فقیه نقل شده من جمله همین عبد الله بن سلیمان ما فقط دو روایت در فقیه از او نقل شده است و بعضی از آنها در هیچ کتاب دیگری اسمشان ذکر نشده مگر در فقیه، این چگونه می‌شود که کسی صاحب کتاب مشهوری باشد که الیه المرجه و علیه الموول هیچ جای دیگر اسم او نباشد فقط یک یا دو روایت نقل شده باشد؟ معنا این می‌شود نه اینکه هر کسی اول سند باشد او صاحب کتاب مشهوری هست که مصدر هست اصلا در فقیه دلیلی نداریم که آن کسی که اول سند هست صاحب کتاب باشد ممکن هست کسان دیگری صاحب کتاب باشند که در وسط سند واقع شده‌اند، در طریق مشیخه واقع شده‌اند و بلکه احیانا ممکن آنهایی هم که در طریق مشیخه هستند صاحب کتاب کسی باشد که در بین آنها هم نباشد بنابراین مجرد طریق داشتن به راوی در مشیخه فقیه دلیل بر وثاقت یا حسن راوی نیست.

تقریب سوم بر وثاقت عبد الله بن سلیمان این هست که صفوان و ابن ابی عمیر از این شخص نقل می‌کنند و بنابراین مبنا که مشایخ صفوان و ابن ابی عمیر ثقه هستند بر تمامیت این استدلال نیاز به دو مقدمه اصلی هست مقدمه اول اینکه ما بگوییم تمام کسانی که بنام عبد الله بن سلیمان هستند یک نفر هستند ولی اگر کسی گفت که عبد الله بن سلیمان احتمال دارد متعدد باشد آن عبد الله بن سلیمانی که صفوان و ابن ابی عمیر از او نقل می‌کند شناخته شده نیست بنابراین وقتی شناخته شده نیست ما نمی‌توانیم بگوییم که کدام یک از این عبد الله بن سلیمان‌ها ثقه هستند و حتی عبد الله بن سلیمان علی وجه اطلاق هم ممکن هست یک نفر نباشد به تعبیر دیگر صفوان و ابن ابی عمیر نسبت به بحث خود ما، بحث ما روایت ابان از عبد الله بن سلیمان هست این بحث متوقف بر این هست که عبد الله بن سلیمانی که ابان از او نقل می‌کند با عبد الله بن سلیمانی که صفوان و ابن ابی عمیر از او

نقل می‌کندیکی باشد در حالی که ابان در طبقه‌ی مشایخ صفوان و ابن ابی عمیر هست و طبقه اینها مختلف هست اثبات اینکه عبد الله بن سلیمان شیخ ابان و عبد الله بن سلیمان شیخ صفوان و ابن ابی عمیر یکی هست محل اشکال می‌شود. بحث دوم اینکه روایت صفوان و ابن ابی عمیر از عبد الله بن سلیمان صحیح هست یا صحیح نیست؟ چون مشکلی که اینجا وجود دارد در هیچ جای دیگر نه روایت صفوان از عبد الله بن سلیمان وار شده و نه روایت ابن ابی عمیر از عبد الله بن سلیمان وارد شده همه جا هم صفوان و هم ابن ابی عمیر از عبد الله بن سلیمان با واسطه نقل می‌کنند. من صفوان را بررسی کامل نکرده‌ام ولی ابن ابی عمیر در بعضی جاها باواسطه زراره و جمیل بن دراج و نقل روایت می‌کند، آیا اینها یکی هستند این احتمال هست که اینجا سقطی رخ داده باشد و احتمال سقط اینجا منفی نیست مجرد روایت‌های وحدانی که قرینه‌ی خارجی بر آنها تایید نکند مشکل هست یک نکته‌ای هم که در اینها احتمالا سقط رخ داده این هست که مشایخ رواة عبد الله بن سلیمان را وقتی مراجعه می‌کنیم تمامی آنها تقریبا در طبقه‌ی مشایخ ابن ابی عمیر هستند ابان ابن عثمان، ابن مسکان، عبدالله بن سنان، ابوالمغراء، ابن عزینه، عمران حلبی، ابی جمیله، مفضل بن صالح و... (عبد الله بن سلیمان یا یک نفر هست یا عبد الله بن سلیمان متعدد هست) اگر عبد الله بن سلیمان را که صفوان و ابن ابی عمیر از او نقل می‌کنند غیر از عبد الله بن سلیمانی باشد که ابان از او نقل می‌کندمتعدد باشد به درد نمی‌خورد اگر نه خواستیم بگوییم اینها یکی هستند احتمال اینکه اینجا سقط رخ داده باشد این احتمال جدی هست احتمال سقط صفوان و ابن ابی عمیر دافعی ندارد. کسانی که در طبقه‌ی ابن ابی عمیر هستند و از عبد الله بن سلیمان نقل می‌کنند دو سه نفر هستند یکی اویس بن هشام هست که در کافی ج1، ص21، ح4 نقل کرده ولی اصل این روایت در بصائر الدرجات هست در بصائر مشابه همین طریق از اویس بن هشام عن عبدالصمد بن بشیر نقل می‌کنداویس در این روایت مستقیم نیست در بصائر الدرجات، ص387، ح13 و اختصاص، ص306 همان روایت کافی را نقل می‌کندکه عبدالصمد بن بشیر واسطه هست و ظاهرا این واسطه افتاده هست.

یک مورد هم وشاء هست، ج6، ص489، ح5 که این را من احتمال می‌دهم که عن ابان افتاده باشد چون وشاء از ابان خیلی روایت دارد یعنی عمده شیخ اصلی وشاء ابان هست و راوی اصلی عبد الله بن سلیمان هم ابان هست و بعید نیست که بین وشاء و عبد الله بن سلیمان ابان واسطه شده باشد، روایت یونس بن عبد الرحمان عن عبد الله بن سلیمان هست یونس دو تا روایت دارد بعضی جاها به تعبیر یونس هست و در بعضی جاها یونس بن عبد الرحمان هست که مراد همین یونس هست ممکن هست ما بگوییم این دو روایت مؤید این هست که صفوان و ابن ابی عمیر از ابان نقل می‌کندولی یونس یک مقداری اسن از ابن ابی عمیر بوده و شاید اصلا نشود از نقل یونس روایت ابن ابی عمیر را استفاده کرد بخصوص یونس در یک جایی با دو واسطه از همین عبد الله بن سلیمان نقل کرده است آدرس دو واسطه این هست: کافی، ج3، ص45، ح12 با توجه به اینکه جل رواة عبد الله بن سلیمان یا جزء مشایخ صفوان و ابن ابی عمیر هستند یا در طبقه‌ی مشایخ صفوان و ابن ابی عمیر هستند مشکل هست که ما روایت صفوان و ابن ابی عمیر از عبد الله بن سلیمان را بپذیریم و بنابر تحقیق روایت مستقیم صفوان و ابن ابی عمیر از یک شخصی دلیل بر وثاقت هست.

اصالة الصحة در نسخ به عنوان یک اصل عقلایی هست ولی این اصل برمبنای اماریت هست و در جایی که احتمال زیاد یا بر مبنای انسداد هست که چون راه دیگری بر شناخت کتابها نیست بنابراین برای اینکه نسخه صحیح کتابها چیست باید بر ظن اعتماد کرد در این جور مواردی که مظنون الخلاف هست مظنون این هست که سقطی رخ داده باشد حالا چه اصالة الصحة را به عنوان اصل عقلایی براسه قرار دهیم در جایی که ظن به خلاف هست این چنین اصلی وجود ندارد چه از باب انسداد بگیریم که باز بدتر که باید ظن به ارفاق حاصل شده باشد تا این ظن به ارفاق نباشد دلیل انسداد تام نیست ما نمی‌خواهیم اثبات سقط کنیم همین که نتوانیم عدم سقط را اثبات کنیم نمی‌توانیم احکام عدم سقط را بار کنیم.

مجموعا اینکه ما بتوانیم اثبات کنیم که صفوان و ابن ابی عمیر از این راوی نقل کرده مشکل هست اما یک مبنایی اینجا بعضی‌ها دارند که مبنای نادری هست که حاجی نوری قائل هست ایشان روایت مطلق اصحاب اجماع را از شخص ولو با واسطه دلیل بر وثاقت می‌داند نه دلیل صحت سند، این یک مبنای خیلی نادری هست اگر کسی به این قائل باشد می‌شود توثیق کرد ولی آن هم مشکل هست پس این راه هم راه ناتمامی هست که از راه صفوان و ابن ابی عمیر بخواهیم توثیق کنیم. به نظر می‌رسد مجموع قراینی که اینجا وجود دارد عبد الله بن سلیمان روی هم رفته روایت زیادی ندارد ولی به هر حال شاید سی یا چهل روایت از طرف رواة مختلف و مهم داشته باشد روایت اصحاب اجماع و روایت‌های دیگر را که ضمیمه بکنیم به نظر می‌رسد که مجموعا اینها یک ظن قابل توجه یا اطمینانی بر وثاقت عبد الله بن سلیمان صیرفی بوجود بیاورد این را ضمیمه به این بکنیم که به هر حال صاحب اصل‌ها تعداد زیادشان مورد اعتماد بودند یعنی مجموع قراین آن نکاتی که به عنوان وثاقت ذکر کردیم آن نکات اصل دار بودن ولو قرینه‌ی قطعی نیست ولی به عنوان مؤید مفید هست براینکه بگوییم این وثاقت راوی را بخواهد اثبات کند و روایت کردن اشخاص مختلفی که از آنها روایت کردند من فکر می‌کنم مجموعا بشود عبد الله بن سلیمان را توثیق کرد یعنی وثاقت عبد الله بن سلیمان قابل قبول باشد بخصوص با توجه به اینکه ما اصلا این احتمال را می‌دادیم که سند معطوف به عبد الله بن سلیمان عبد الرحمان ابی عبدالله باشد احتمال اینکه ما بگوییم یا عبد الله بن سلیمان ثقه هست ظن قوی در وثاقت عبد الله بن سلیمان هست از آن طرف هم احتمال زیاد این هست که اصلا در مورد سند مورد بحث ما عبد الرحمان ابی عبدالله هم وارد شده باشد که قبلا بحث این را کردیم. مجموعا به نظر می‌رسد که سند این روایت قابل اعتماد باشد من به حاشیه‌ی نسخه‌ی حاج آقا از این روایت مراجعه کردم و دیدم که حاج آقا همین احتمال عبد الرحمان ابی عبدالله را قبول دارند احتمالی که در سند ما ابان بن عبد الرحمان مصحف ابان عن عبد الرحمان هست ایشان این گونه تعبیر کرده‌اند که عبد الرحمان مصحف ابان عن عبد الرحمان و عبد الله بن سلیمان باشد من ولو به

نظرم حکم قطعی بر این مطلب کردن سخت باشد ولی مظنون هم همین هست که این احتمال قوی‌ترین احتمال هست قبلا هم اشاره کردیم در این احتمال قوی‌ترین احتمال در سند هست بنابراین مجموع این جهات را اگر ضمیمه کنیم به نظر می‌رسد که این روایت از جهت سندی معتبر هست یعنی ما هم روایت عبد الله بن سلیمان را معتبر می‌دانیم یعنی مجموع قراین، قراین معتبری هست که بشود وثاقت ایشان را ثابت کرد از آن طرف هم مظنون این هست که این روایت در این سند عبد الله بن سلیمان منفرد نیست عبد الرحمان بن ابی عبدالله که در وثاقت او بحثی نیست آن هم معطوف به او واقع هست. احتمال احد الامرین اطمینانی هست اگر شما تک تک اینها را اطمینانی ندانید لااقل ما در تصحیح یکی از این دو تا هیچ تردیدی نداریم. ما از راه انسداد نمی‌گوییم بعید نیست عبد الله بن سلیمان را بگوییم اطمینان به وثاقت او هست البته به نظر من اطمینان بر اینکه این عبد الرحمان بن ابی عبدالله عطف بر این سند هست نیست در آن عبارت صحیح ما به انسداد صغیر قائل هستیم آنجا را ممکن هست ما بگوییم بحث انسداد صغیر در نحوه‌ی نسخ و امثال اینها حاکم هست. در مورد روایت مورد بحث ما در اینکه اطمینان حاصل می‌شود احدالوجهین یا وجهی که حاج آقا نفی بعد کرده‌اند ما در حد نفی بعد نمی‌گوییم ولی می‌گوییم مظنون این چنین هست یا اینکه خود عبد الله بن سلیمان ثقه باشد اینکه احدالامرین صحیح باشد این به نظر ما اطمینان دارد. مظنون هم این هست که عبد الله بن سلیمان، عبد الله بن سلیمان صیرفی عبسی هست، این در برنامه درایه النور صیرفی عبسی گرفته شده این در واقع مجموع قرائن با او موافق هست دیگر حالا هذا جمیع ما عندنا دیگر اگر کسی این حرفهایی که ما می‌زنیم برایش اطمینان‌بخش باشد یا ظن قابل توجه بیاورد و ظن را هم در این طور امور معتبر بداند فبها و الا این روایت قابل اعتماد نیست ولی به نظر ما به نظر می‌رسد روایت مجموعا قابل اعتماد هست. «فما فی منتقی الجمان، ج2، ص75 من القول بمجهولیة حال عبد الله بن سلیمان فمنظور فیه الله العالم» بنابراین این روایت به نظر ما از جهت سندی مشکلی ندارد. تصور من این هست که عبد الله بن سلیمان یک نفر هست اگر

مواردی مثل روایت یونس و روایت صفوان و ابن ابی عمیر اشکالی داشته باشد اشکال به سقط هست نه به تعدد یعنی اگر ما این روایت‌ها را از عبد الله بن سلیمان بپذیریم هیچ مشکلی نیست ولی اگر نپذیریم و بگوییم اینها مشکل دارند مشکل داشتن اینها منشأ این می‌شود که ما بگوییم اینجا سقطی رخ داده است نه تعدد عبد الله بن سلیمان، تعدد عبد الله بن سلیمان در هیچ جایی با مشخصات قابل توجه ذکر نشده است این مستغرب هست که اینها متعدد باشند. یونس اگر صحیح باشد از عبد الله بن سلیمان عن ابی جعفر روایت می‌کند، روایت وشاء عن عبد الله بن سلیمان را اگر تصحیح بکنیم این همان عبد الله بن سلیمان معروف هست چون از امام باقر علیه السلام نقل می‌کندو روایت یونس از او را هم اگر تصحیح کنیم آن هم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کندولی اگر تصحیح نکنیم و گفتیم که اینها احتمالا سقط هست اگر سقط هم داشته باشد باز هم یکی می‌شوند یعنی علی تقدیر نظر ما بر این هست که اینها یکی هستند نه اینکه متعدد هستند بنابراین ما همه‌ی موارد عبد الله بن سلیمان را با همان صیرفی تطبیق داده شده الا موارد ربیع بن محمد مسلی که عبد الله بن سلیمان عامری گرفته شده است این نکته همین بود که عرض کردم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»